

جستاری تفسیری در حلیت ذبیحه کتابی

محمدجواد عنایتی‌راد*

چکیده

آیه ۵ سوره مائده از جمله آیاتی است که در بحث حلیت ذبیحه اهل کتاب مورد اختلاف مفسران است. در این آیه شریفه به حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان تصریح شده است: «و طعام الذین اتوا الکتاب حل لکم». طعام، از نظر لغویون به معنای ذبیحه یا اعم از ذبیحه است. اما در روایات تفسیری درباره چیستی طعام در آیه مزبور، تعارض وجود دارد؛ بخشی از روایات آن را به معنای ذبیحه اهل کتاب دانسته‌اند و در مقابل، بخش دیگری از روایات آن را به حبوب تفسیر نموده‌اند. این مقاله پس از بررسی‌های تفسیری، تفسیر طعام به حبوب را از باب ذکر مصداق طعام می‌داند. در صورت عدم پذیرش این نظر و باقی ماندن تعارض در روایات، این دو دسته از روایات متعارض از درجه اعتبار ساقط می‌گردند. در این هنگام باید به ظاهر آیه رجوع نمود و یا اینکه روایات حلیت ذبیحه را به جهت داشتن تطابق با آیه، دارای رجحان دانست.

واژگان کلیدی

آیه ۵ مائده، طعام اهل کتاب، ذبیحه کتابی، حبوبات اهل کتاب، روایات تفسیری.

enayati1426@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۱

*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲

مقدمه

روزآمدی احکام دینی و فهم‌نو از قرآن مبتنی بر قواعد صحیح، از بایسته‌های زندگی معاصر در جهان امروز است. جهانی که به دهکده تبدیل شده و در آن اربابان ادیان و صاحبان اندیشه در کنار هم زیست می‌کنند و بر سر یک سفره از موائد یکدیگر بهره می‌برند، سهولت دینی همراه با احترام به هم از یک سو و دقت از بهره بردن از تغذیه سالم و پاک از سوی دیگر از لوازم اولیه این تریب است. جستار پیش‌رو تاملی است کوتاه در آیاتی که از آنها، حلیت ذبیحه نامسلمان، استفاده می‌گردد. نخست به سوره‌هایی که در آنها آیاتی درباره حرام و حلال بودن گوشت‌ها آمده به ترتیب نزول اشاره می‌شود که عبارتند از:

آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره نحل؛ که در مکه نازل شده است.

آیات ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۱ سوره انعام؛ که در مکه و پس از سوره نحل نازل شده است.

آیه ۱۷۳ سوره بقره؛ که در مدینه و در آغاز هجرت نازل شده است.

آیات ۱ تا ۵ سوره مائده؛ که در مدینه و در اواخر عمر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است.

الف) آیات سوره نحل

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا لِعِمَّتِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (نحل / ۱۱۴ و ۱۱۵)

پس، از آنچه خدا روزی شما نموده، درحالی‌که حلال [و] پاکیزه است بخورید؛ و نعمت خدا را سپاس گوید، اگر شما تنها او را می‌پرستید. [خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است؛ و [الی] کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد (خدا آنها را می‌بخشد چرا که) خدا بخشنده و مهربان است.

در ارتباط با موضوع، توضیح نکات زیر لازم است:

۱. انما در این آیه و نیز در آیه شریفه ۱۷۳ سوره بقره دلالت بر حصر حقیقی دارد (رک: استرآبادی، بی‌تا: ۴۱۷ و صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۳۸۰) نه اضافی؛ یعنی در آیه حرام‌ها در چهار چیز محصور شده و غیر از اینها چیزی حرام نمی‌باشد. این حصر در سوره مائده به نحو روشن‌تری بیان شده است: أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُبْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ. (مائده / ۲) براساس این آیه، همه بهائم به جز مواردی که حکمش بیان شده، حلال شمرده شده است و ظهور الّا استثنائیه، در حصر حقیقی روشن است و به ادعای

بعضی، مفسران اجماع نمودند بر این که مراد از «ما یتلی» در این آیه، مفاد آیه ۳ سوره مائده است که در آن نیز همین چهار مورد آمده است با این شرح که منخنقه و لواحقش از مصادیق میته هستند.

۲. مفهوم میته؛ میته در لغت به حیوانی گفته می‌شود که خودبه‌خود بمیرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۹۲ - ۹۱) اما در اصطلاح آیات و فقه، میته حیوانی است که بر اثر حادثه کشته شده یا به خودی خود مرده و یا بر وجه غیر شرعی ذبح شده است. (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱ / ۱۹۶ - ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۶۰؛ یزدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۶۰)

البته واژه میته در فقه بیشتر به‌معنای اخیر - در برابر حیوان تذکیه شده - به‌کار رفته است و به همین معنا نیز در روایات آمده است (رک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳ / ۴۸۹) جصاص می‌نویسد: المیتة فی الشرع اسم حیوان المیت غیر المذکی و قد یکون میتة بأن يموت حتف أنفه من غیر سبب لآدمی فیہ و قد یکون میتة لسبب فعل آدمی إذا لم یکن فعله فیہ علی وجه الذکاة المبیحة له. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۴) ممکن است گفته شود تعمیم میته بر حیوان تذکیه نشده، صحیح نیست؛ زیرا خداوند «مَا أَهْلٌ لِّغَیْرِ اللَّهِ بِهِ» را در آیه بالا قسیم مردار قرار داده است در حالی که بنابر تعریف اصطلاحی، داخل در مردار محسوب می‌شود. (رک: آیتی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) در پاسخ می‌توان گفت حیوانی که به‌صورت طبیعی مرده، میته طبیعی و حیوانی که تذکیه نشده، میته عارضی است و استعمال کلمه میته در هر دو قسم یا به‌عنوان حقیقت شرعیه و یا متشرعه جریان داشته است چنان‌که در روایات متعدد، (رک: حرعاملی: همان) میته به‌معنای غیر مذکی آمده است و از آنجا که بسیاری از مردم زمان نزول قرآن، نمی‌دانستند که اگر حیوانی برای غیر خدا ذبح شود مصداق میته است، تصریح به حرمت آن شده است. چنان‌که در آیه ۳ سوره مائده در کنار ذکر میته به مصادیق میته: «الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ وَمَا ذُحِيَ عَلَى النَّصْبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْأَمِ» تصریح شده است و نمی‌توان از ذکر جداگانه آنها قسیم میته بودن آنها را نتیجه گرفت. از این‌رو طیب در تفسیر خود به این نکته تصریح می‌کند با این که «ما اهل لغیر الله» مصداق میته است اما چون میان مشرکان این نوع ذبح رایج بوده است به‌خصوص ذکر شده است. (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۲۰۲)

۳. مفهوم ما اهل لغیر الله؛ اهللال به‌معنای بلند کردن صدا است و اهللال محرم به احرام، رفع صوت و بلند نمودن صدا به تلبیه است و اهللال طفل هنگام ولادت، بلند کردن صدا به گریه است. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۶۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۵۵) اما برخی نیز اهللال را به معنای ابتدای شروع در کار دانسته‌اند چه همراه با ذکر نامی باشد یا نباشد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۵)

طبرسی درباره معنای اهللال ذبیحه به بیان دو قول پرداخته است:

یک. بیشتر مفسرین می‌گویند اهللال ذبیحه؛ یعنی به هنگام ذبح حیوان نام غیر خدا ذکر شود. (همان)

دو. جمعی گویند اهللال ذبیحه به معنای آن است که حیوانی برای غیر خدا (بت و امثال آن) ذبح شود. (همان)

طبرسی (۱۳۷۲: ۴۶۷)، بلاغی (۱۴۲۰: ۱ / ۱۴۸)، طیب (۱۳۷۸: ۲ / ۲۹۹) و جصاص (همان) قول نخست را برگزیده‌اند اما جمعی دیگری از مفسران مانند طباطبایی (۱۳۷۴: ۱ / ۶۴۵) معنای دوم را ترجیح داده‌اند ایشان می‌نویسد: «اهلال برای غیر خدا، معنایش این است که حیوانی را برای غیر خدا مثلاً برای بت‌ها قربانی کنند.» صادقی نیز می‌گوید: گاهی اهللال ذبیحه برای غیر خدا؛ یعنی ذبیحه برای غیر خدا ذبح گردد چه نام غیر خدا مانند بت ذکر شود و چه ذکر نشود:

و قد تشمل «أهل لغير الله» ما ينوي ذبحه لغير الله مهما لم يهل باسمه حيث الإهلال هو البداية في أمر سواء افتتح بذكر شيء أم لم يفتتح كما الاستهلال لا يضمن كلاماً. (همان)

وی در ادامه می‌گوید همین معنا مورد تایید روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام است «قال: سألته عما أهل لغير الله به؟ قال: ما ذبح لصنم أو وثن أو شجر حرم الله ذلك كما حرم الميتة» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۸۵) سپس وی در شرح روایت می‌گوید: «ما أهل»؛ یعنی آنچه برای غیر خدا ذبح شود اعم از این که نام غیر خدا را ذکر کند یا نکند. گویا به نظر اینان ذکر نام غیر خدا در معنای «ما أهل» از باب غلبه بوده است؛ چراکه غالباً ذبح برای غیر خدا همراه با ذکر نام اوست. سپس در ادامه می‌نویسد: «و منظور از غیر خدا فقط شامل بت نیست بلکه شامل اسماء انبیا و اولیا نیز می‌شود.» (صادقی تهرانی، همان) البته این بیان با جواز نذر و ذبح ذبیحه برای امامان علیهم السلام منافاتی ندارد؛ زیرا غایت این امور برای خدا است، چنان که امام خمینی در تعریف نذر نوشته است: «النذر هو الالتزام بعمل لله تعالى؛ نذر آن است که انسان ملتزم شود به انجام کاری برای خداوند متعال» (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۱۱۶) بر این اساس مقصود از نذر برای امامان علیهم السلام التزام نذر کننده بر انجام کار خیر برای خداوند است که ثواب آن را به امام علیه السلام هدیه می‌نماید. نه اینکه مقصود او، نذر و یا ذبح برای غیر خدا است.

به نظر می‌رسد در ترجیح قول اول می‌توان گفت اگر در تحقق معنای اهللال؛ بلند کردن صدا دخالت داشته باشد چنان که بیشتر مفسران گفته‌اند، نیت و قصد ذکر نام، کافی نمی‌باشد.

ب) آیات سوره انعام

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ * وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ... * وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ

يُذَكِّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ. (انعام / ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۱)

پس اگر به آیات او ایمان دارید، از (گوشت) آنچه نام خدا (به هنگام سر بریدن) بر آن برده شده، بخورید. شما را چه شده که از (گوشت) آنچه نام خدا بر آن برده شده، نمی‌خورید؟! و حال آنکه به یقین، (خدا) آنچه را بر شما حرام کرده، برایتان تشریح نموده است؛ مگر آنچه را که به (خوردن) آن ناچار شدید (که در این صورت حرام نیست)؛ ... و از (گوشت) آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! و قطعاً این (کار) نافرمانی است.

در تحلیل این آیات، توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. محور اصلی این آیات آن است که می‌فرماید ذبیحه‌ایی که نام خدا بر آن برده شده حلال و در صورت عدم ذکر، حرام است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

عنایت اصلی (در این آیات) متعلق به همین دو جمله «فکلوا...» و «لا تاكلوا...» است، و جملات دیگر به تبع آن دو جمله ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۵۸)

نکته قابل توجه آن است که حکم و جوب تسمیه در این آیات مربوط به حدود سال چهارم بعثت در مکه می‌باشد اما از هنگام نزول سوره نحل و زمزمه هجرت، تا پایان دوران رسالت نبوی ﷺ تنها بر محور یک موضوع می‌چرخد و آن اینکه گوشت حیوان حلال گوشتی که به نام بت‌ها و یا برای بت‌ها سر بریده می‌شود، حرام است. (رهبری، ۱۳۸۱: ۸۶)

۲. دو جمله «ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ» (در آیه ۴ سوره مائده) و «لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه»، مصداق فسق شمرده شده است. فسق در لغت و شرع به معنای خروج از طاعت و انجام معصیت است و معنای اصلی آن خروج چیزی از چیزی به صورت نادرست است و گاه مراد مطلق خروج است. عرب هنگامی که خرما از پوستش جدا می‌شود می‌گوید خرما فاسق شد. (فیومی، بی‌تا: ۲ / ۴۷۳) بنابراین فسق در مورد ذبیحه به معنای خروج از حلیت است که ملازم با حرمت می‌باشد و جمله «انه لفسق» بیان علت حکم تحریم آن است؛ یعنی خوردن ذبیحه‌ایی که بر آن نام خدا برده نشده چون مصداق خروج از طاعت خدا است، حرام است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ...» نیز نهی مزبور را تعلیل نموده تثبیت می‌کند و تقدیر جمله «وَانه لفسق» در حقیقت چنین است: «خوردن از گوشت میت‌ه و گوشتی که در هنگام ذبح اسم خدا بر آن برده نشده فسق است، و هر فسقی اجتنابش واجب است پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است.» (طباطبایی، همان: ۴۵۹)

شاهد دیگر در ملازمت فسق با حرمت آن است که در سیاق بیان محرمات آمده است؛ البته این در صورتی است که مرجع ضمیر در کلمه «انه» اکل باشد، چنان که بیشتر مفسران گفته‌اند و احتمال دارد مرجع ضمیر، عدم ذکر نام خدا باشد؛ یعنی عدم ذکر خدا بر ذبیحه مصداق فسق است. (رک: سمرقندی، بی تا: ۱ / ۴۷)

از تعلیل دو جمله «ما اهل ...» و «لاتاکلوا ...» به فسق روشن می‌گردد که اگر بر ذبیحه از روی علم و آگاهی نام خدا برده نشود و یا ذبیحه برای خدا ذبح نشود، حرام است اما اگر از روی جهل یا فراموشی و سهو، بر ذبیحه نام خدا ذکر نشود و یا نام غیر خدا بر آن برده نشود؛ مصداق فسق نمی‌باشد و از شمول نهی خارج می‌باشد. از این رو جمعی از مفسران و فقیهان ذبیحه مسلمان را در صورت فراموشی ذکر نام خدا به هنگام ذبح، حلال دانسته‌اند؛ زیرا مصداق فسق نبوده و فراموشکار فاسق نمی‌باشد. ابن عربی به همین نکته تصریح و می‌نویسد:

النَّاسِي لِلتَّسْمِيَةِ عَلَى الذَّبِيحَةِ فَإِنَّهَا لَمْ تَحْرَمَ عَلَيْهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: وَإِذْ هُوَ لَفَسَقٌ وَ لَيْسَ النَّاسِي فَاسِقًا بِإِجْمَاعٍ، فَلَا تَحْرَمُ عَلَيْهِ. (ابن عربی، بی تا: ۲ / ۷۵۱)

جصاص نیز می‌نویسد:

ابن عباس، علی رضی الله عنه، مجاهد و گروه‌هایی مالکیه و حنفیه معتقدند در صورتی که ذکر نام خدا بر ذبیحه توسط مسلمان فراموش شود ذبیحه حلال است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۷۱)

۳. احتمال برداشت دیگری نیز از این آیات می‌رود و آن این که آیات مزبور، دلالتی بر واجب بودن نام خدا ندارند؛ زیرا در نقش اعرابی «واو» در جمله «و انه لفسق» به گفته اهل ادب، سه احتمال داده شده است: حالیه، عاطفه و مستانفه و بنا بر انتخاب هر یک، این آیات تفسیر مختلفی پیدا می‌کند. (دعاس، ۱۴۲۵: ۱ / ۳۳۲)

اگر جمله «و انه لفسق» عطف باشد، به منزله علت نهی «لاتاکلوا» است. همان‌طور که ذکر شد دلالت آیه بر حرام بودن ذبیحه‌ایی که نام خدا بر آن برده نشده، تمام است؛ و اگر واو عاطفه باشد ممکن است جمله «انه لفسق» جزء علت حرمت باشد؛ یعنی عدم ذکر نام خدا به ضمیمه فسق با هم علت حرمت باشد و اگر یکی به تنهایی باشد حرمت تحقق نمی‌یابد.

اما طبق احتمال قوی دیگری که جمع زیادی از مفسران و ادیبان داده‌اند جمله «و انه لفسق» جمله حالیه است، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است

درحالی که آن چیز فسق هم باشد، نخورید.» واژه فسق افزون بر این آیه در دو آیه دیگر از قرآن نیز آمده است که فسق را به «ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» معنا کرده است، چنان که در سوره انعام می‌فرماید:

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا
مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ. (انعام / ۱۴۵)

بگو: «در آنچه به سوی من وحی شده، هیچ (غذای) حرامی بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد، نمی‌یابم؛ جز اینکه مرداری باشد یا خون ریخته شده، یا گوشت خوک؛ چرا که این (ها) پلید است، یا (حیوانی که) از روی نافرمانی، [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده است.»

در این آیه نیز از محرمات مذکور در سوره نحل یاد کرده است با این تفاوت که برخی از آنها را توضیح می‌دهد. مثلاً خون بیرون ریخته شده حرام و گوشت خوک پلید است. سپس حرام بودن فسق را بیان کرده و آن را با عطف بیان توضیح داده است: فسق آن چیزی است که به نام غیر خدا ذبح شود. از این آیات معنای فسق در خوردنی‌ها فهمیده می‌شود و همین معنا قرینه تفسیر جمله «و انه لفسق» در آیه مورد بحث قرار داده می‌شود که منظور از آن نام بردن از غیر خدا بر ذبیحه است. نتیجه چنین می‌شود: از آن گوشت‌هایی که هنگام ذبح، نام غیر خدا بر آن برده شده نخورید؛ یعنی آنچه سبب حرام بودن می‌شود گفتن اسم غیر خدا بر ذبیحه است. جصاص بر این نکته در احکام القرآن تصریح و می‌نویسد:

ان إباحة طعام أهل الكتاب معقودة بشرطة أن لا يهلوا لغير الله إذ كان الواجب علينا استعمال الآيتين بمجموعهما فكأنه قال «و طعام الذين أوتوا الكتاب حل لكم ما لم يهلوا به لغير الله.» (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۵۵)

بر این اساس آیات فوق با آیات سوره نحل هماهنگ می‌شوند. موید دیگر این احتمال (حالیه بودن) آن آن است که جمله «و انه لفسق» خبری و جمله «و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه» انشایی است و عطف خبر بر انشا در علم بیان ممنوع است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱ / ۴۵۵) به نظر می‌رسد متناسب این سیاق، آن است که نهی «لا تاكلوا» تنزیهی باشد نه تحریمی و تسمیه در هنگام ذبح مستحب باشد نه واجب، همان‌گونه که هنگام نوشیدن و یا خوردن چیزی چنین است. (بنگرید به: همان)

۴. طبرسی در ذیل آیه «فكلوا مما ذكر اسم الله عليه» می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد بر این که یاد نام خدا هنگام ذبح واجب است و نیز دلالت دارد بر اینکه خوردن ذبیحه‌های کفار جایز نیست»

(طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۵۲) در نقد کلام ایشان می‌توان گفت آیه تنها بر حلال بودن ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن ذکر شده دلالت دارد و هیچ‌گونه دلالتی بر اسلام ذبح‌کننده ندارد. از مجهول آوردن «ذُکِرَ» و «لَمْ يُذْکَرْ» دانسته می‌شود که ذبح‌کننده هر شخصی می‌تواند باشد و مهم آن است که نام خدا برده شود مگر این که اثبات شود میان اعتقاد نام برنده به خدا و ذکر نام خدا از نظر عرف و زبان محاوره تلازم است و اثبات این تلازم محل تردید است.

ج) آیات سوره بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. (بقره / ۱۷۳ - ۱۷۲)

این آیات سوره بقره که در مدینه و در آغاز هجرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده با آیات سوره نحل مشابهت کامل دارد و فاقد نکته اضافی است و نتیجه می‌شود که حکم گوشت‌های خوردنی از اوایل بعثت تا اوایل هجرت ثابت مانده است. برخی از نکات این آیه شریفه بدین شرح است:

الف) امر در آیه (کلوا) مفید اباحه است.

ب) ملاک در اباحه خوردنی‌ها طیب و پاکیزه بودن آنهاست. طبیعی است تشخیص طیب بودن با توجه به اینکه یک اصطلاح خاص شرعی نیست بلکه در همان معنای متعارف خود استعمال شده، مانند تشخیص سایر موضوعات به عهده عرف است. (آیتی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) و تفسیر آن به حلال توسط بعضی از مفسران از باب تطبیق و ذکر مصداق است؛ در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» طیب به حلال تفسیر شده است. به همه پیامبران الهی دستور داده شده تا اهل غذای حلال باشند. زمخسری نیز در تفسیر طیبات می‌نویسد:

منظور از طیبات عباراتند از: چیزهایی (غذایی) که حلال باشند و نیز دل‌پسند و مطابق با طبع و میل باطنی ما باشند و حلال آن غذایی را گویند که در تهیه آن هیچ‌گونه معصیت الهی صورت نگرفته باشد. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۹۰)

ج) در این آیه نیز حیوان میتة و حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده، تحریم گردیده است.

د) حکم حرمت در ظرف اختیار و عدم اضطرار است، و در صورت اضطرار حکم حرمت برداشته می‌شود.

د) آیات سوره مائده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ ... * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِلَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَبِقَةُ وَالْمَوْفُودَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطْيِحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ تُسْتَقْسَمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ... * الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ ... (مائده / ۱، ۳، ۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای وفا کنید. (گوشت و جنین) دام‌های زبان‌بسته برای شما حلال گردیده، مگر آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود. ... بر شما حرام شده است: (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه ابله هنگام سر بریدن، نام غیر خدا بر آن بانگ زده شده و (حیوانات) خفه شده و بر اثر زدن (یا بیماری) مرده و از بلندی افتاده و جان سپرده و به ضرب شاخ کشته شده و آنچه درتده (از آن) خورده - مگر آنچه را (زنده دریابید و) سر ببرید - و آنچه بر (استان) بت‌های سنگی سر بریده شده است، و (نیز) تقسیم کردن (گوشت حیوان) به وسیله چوب‌های شرط‌بندی؛ این (کارها همگی) نافرمانی است. - امروز، کسانی که کفر ورزیدند، از (زوال) دین شما ناامید شدند؛ پس، از آنها نهراسید؛ و (از مخالفت با من) بهراسید! ... امروز، (همه) پاکیزه‌ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است.

نکات

۱. براساس روایت امام باقر علیه السلام سوره مائده به‌ویژه آیات نخستین آن، در ماه‌های آخر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۱۳) آیات اولیه این سوره در حادثه غدیر نازل گشته است؛ زیرا مقصود از «الیوم» در آیه ۳ و ۴ مائده مربوط به روز غدیر سال دهم در حجه‌الوداع می‌باشد. (جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۱؛ قنوجی، بی‌تا: ۲۴۴) در ادامه قنوجی در حسن تکرار کلمه الیوم، در این دو آیه می‌نویسد: «لنا کرر للتاکید و لاختلاف الاحداث الواقعة فیه» (همان) و تفسیر الیوم به زمان نزول آیه که ابن عربی و جمع دیگری از مفسران گویند (کیاهراسی، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۱۲) با تفسیر مختار چندان تفاوتی ندارد؛ زیرا زمان نزول مصادف با ابلاغ امامت علی علیه السلام در روز غدیر بوده است.

۲. اگر از آیه ۱۲۱ انعام وجوب تسمیه بر ذبیحه استفاده گردد. این آیه (مائده / ۵) در صورتی که طعام در آن به معنای ذبائح یا اعم از ذبائح تفسیر گردد، ناسخ آن است و نمی‌توان بین این دو آیه

جمع نمود؛ زیرا آیه ۵ مائده در اواخر عمر پیامبر ﷺ نازل شده است. موید نسخ آن، اینکه طبق روایتی نامعتبر از مغیره از پیامبر ﷺ در جواز مسح بر کفش آمده که مغیره گفت من دیدم پیامبر ﷺ بر کفش مسح نمود، علی ﷺ فرمود: «این کار پیامبر ﷺ پیش از نزول سوره مائده بود و سوره مائده چند ماه قبل از رحلت پیامبر ﷺ نازل شده است.» منظور امام ﷺ این بود که آن حکم با نزول مائده نسخ گردیده و مسح بر روی پا واجب شده است. (محقق، ۱۳۶۱: ۲۶۴) و بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند که این آیه، نسخ قول دیگر خداوند است که می‌فرماید: «و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه». این کثیر این سخن را از قول مکحول آورده و می‌نویسد: «أنزل الله و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه [الأنعام: ۱۲۱] ثم نسخه الرب عزوجل، و رحم المسلمین فقال الأیوم أجل لكم الطیبات و طعام الأذین أو ثوا الکتاب ففسخها بذلك». (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۶) بلی اگر بین این آیه و آیه ۱۲۱ انعام که دلالت بر وجوب تسمیه دارد، به صورت مطلق و مقید جمع شود با این بیان در صورتی، ذبیحه کتابی حلال است که وی نام خدا را هنگام ذبح ببرد. در این صورت آیه نسخ نمی‌باشد.

۳. اسم اشاره در «ذکم فسق»، یا به همه موارد برمی‌گردد؛ یعنی اکل محرّمات و استقسام به ازلام فسق است و یا اینکه به خصوص استقسام به ازلام برمی‌گردد. اگر احتمال نخست باشد همه موارد مصداق فسق معرفی شده است و اگر دومی باشد تنها استقسام به ازلام، فسق شمرده می‌شود.

۴. آیات مورد بحث در سوره مائده بر حرام‌های قبلی چیزی نیفزوده است و به ملاحظه کلمه «الیوم» در آیه ۵ مائده که به صورت امتنان است، می‌خواهد چیزی را حلال کند که پیش از این حلال نبوده است. پیش از این آیه، آیه سوم با لفظ «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم ...» و «الیوم اکملت لکم دینکم ...» آمده که هر دو مربوط به معرفی امام و رهبر جامعه است و نعمتی عظیم به مردم داده شد که پس از آن امید کافران نسبت به پیروز شدن بر مسلمانان و از بین بردن دین آنان به یأس مبدل شده و دین الهی کامل شده است. به دنبال این مسئله و این امتنان بزرگ، آیه پنجم امتنان دیگری را مطرح کرده و طعام‌های اهل کتاب را برای مسلمانان حلال کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۸۵) و شاید حکمت آن این بوده است که ترس از سلطه سیاسی یا اقتصادی کافران پس از یأس آنان و اکمال دین معنا ندارد، از این رو، وجهی برای حرام بودن طعام اهل کتاب باقی نمی‌ماند.

۵. شرط مسلمان بودن ذابح در قرآن مطرح نیست، مگر اینکه میان وجوب تسمیه و مسلمان بودن ذابح تلازمی اثبات گردد.

۶. واژه طعام در لغت به معنای غذا و چیزهای خوردنی است براساس نظر لغویان، اهل حجاز هنگامی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می‌آورند، مرادشان گندم است و یا غالباً در گندم استعمال

می‌کنند. چنان‌که جوهری در کتاب *صاحح اللغة* می‌نویسد: «طعام عبارت است از غذا و چیز خوردنی و گاه در خصوص گندم به‌کار رفته است.» (۱۴۱۰: ۵ / ۱۹۷۴) ابن‌فارس در *معجم مقاییس اللغة* می‌نویسد: «طعام همان چیز خوردنی است ولی بعضی از اهل لغت گفته‌اند طعام در خصوص گندم به‌کار می‌رود.» (۱۴۰۴: ۳ / ۴۱۰) ابن‌منظور در *لسان‌العرب* می‌نویسد:

طعام هر آن چیزی است که خورده می‌شود ... اهل حجاز وقتی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می‌آوردند، مرادشان گندم است. در حدیث ابی‌سعید چنین آمده: ما در زمان رسول خدا ﷺ صدقه و زکات فطر را از پیمان‌های از طعام یا پیمان‌های از جو جدا می‌کردیم. گفته می‌شود که مراد از طعام گندم است و همچنین گفته می‌شود که مراد از آن خرماست و این صحیح به‌نظر می‌رسد؛ زیرا گندم در بین آنان، به اندازه‌ای کم بوده که به اندازه دادن زکات فطره از آن نبوده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۳۶۳)

به نظر نگارنده معنای طعام، مطلق خوردنی‌ها است و بر اساس قرائن حالی و مقالی در خوردنی خاصی مانند ذبیحه، جوب و گندم به‌کار می‌رود و اینکه گفته شده اهل حجاز هرگاه طعام گویند فقط گندم را اراده می‌کنند صحیح نیست؛ زیرا در تعداد زیادی از آیات که در منطقه حجاز نازل شده و روایات زیادی که از سوی معصومین علیهم‌السلام که اهل حجاز بوده‌اند، شرف صدور یافته‌واژه طعام بدون ذکر قرینه، در اعم از ذبیح به‌کار رفته است، از این‌رو سخن علامه طباطبایی که می‌گوید: «واژه طعام، وقتی به‌گونه جامد، مطلق، بدون قرینه و قید مطلب در قرآن آمده، مفهوم گندم، یا دانه‌ها را افاده می‌کند؛» ناتمام است. به‌عنوان نمونه برخی از آیاتی را که واژه طعام در آنها در مطلق خوراکی‌ها به‌کار رفته یادآور می‌شویم:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَّبْنِي إِسْرَائِيلَ. (مائده / ۹۶)

همه غذاها و خوراکی‌ها بر بنی‌اسرائیل حلال بوده است.

و نیز در این آیات طعام به‌معنای مطلق خوردنی‌ها آمده است: مائده / ۷۵؛ دهر / ۸؛ کهف / ۱۹؛ عبس / ۲۴؛ بقره / ۶۱ و ۲۵۹؛ فرقان / ۷ و احزاب / ۵۳. و در آیه «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج / ۲۸) پس از (گوشت) آنها بخورید و (نیز) به سختی کشیده نیازمند بخورانید» و در آیه «أَحْلَلْ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ» (مائده / ۹۶) شکار دریا و طعام آن به جهت بهره‌گیری از آن برای شما و مسافران حلال شده است» در این دو آیه طعام به‌خاطر قرینه در خصوص یکی از افراد طعام؛ یعنی لحم و گوشت به‌کار رفته است. و نیز در روایات زیادی، واژه طعام در معنای عام استعمال شده است. مانند این روایات:

امام صادق علیه السلام فرمود:

الوضوء قبل الطعام و بعده يُنْفَى الفقر و يزيد في الرِّزْق. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۵)
شستن دست، پیش و پس از غذا، فقر را از بین می‌برد و روزی را زیاد می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أحبّ الطعام إلى الله ما كثرت عليه الأيدي. (مجلسی ۱۴۰۳: ۵۹ / ۲۹۰)
بهترین غذاها در پیش خدا آن است که خوردگان آن بسیار باشند.
و در برخی از احادیث، طعام تنها بر لحم حیوان اطلاق شده است.

تفسیر طعام در آیه مائده

درباره چیستی طعام در آیه شریفه، سه تفسیر ارائه شده است:

یک. تفسیر طعام به حیوانات ذبح شده توسط اهل کتاب

تعدادی از مفسران شیعه و جمع زیادی از مفسران اهل سنت این تفسیر را برگزیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۲۱۴) ابوحنیفان (۱۴۲۰: ۴ / ۱۸۲) آن را به معظم اهل تفسیر و ثمالی (۱۴۲۰: ۱ / ۴۴۵) و قنوجی (بی‌تا: ۲۴۵) به اهل تفسیر نسبت داده‌اند و ابن کثیر (۱۴۱۹: ۳ / ۳۵) و ابن عجبیه (۱۴۱۹: ۲ / ۱۱) ادعای اجماع و اتفاق علمای اهل سنت بر این تفسیر نموده‌اند و همین تفسیر مختار ابن عباس، قتاده، سدی، ابی دردا، مجاهد و ابراهیم است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۲۱۴) مغنیه از طرفداران این تفسیر است و در نقد تفسیر طعام به حیوانات، می‌نویسد: «أما تفسیر الطعام بالحیوب خاصة فبعید کل البعد عن فصاحة القرآن و بلاغته» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۸) طرفداران این تفسیر دلایل زیر را در اثبات آن ذکر نموده‌اند:

۱. بدون تردید خوراکی‌های اهل کتاب غیر از گوشت از قبیل: حیوانات، گندم، جو و میوه‌جات، پیش از نزول این آیه نیز حلال بوده است و شأن نزول‌ها و احادیثی که ذیل آیه ۸ سوره انسان «و یطعمون الطعام...» وارد شده (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۴۷ - ۵۴۶) بهترین گواه این مطلب است و بسیار روشن است که سوره هل اتی، پیش از سوره مائده نازل شده است، بنابراین آیه «الیوم احل لكم الطیبات و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لكم» حتماً چیز جدیدی را که پیش از این حلال نبوده، حلال می‌کند و آن یا منحصر در ذبایح آنهاست و یا بالأخره شامل ذبایح آنان نیز می‌شود (جصاص، همان) و بیان حلیت آن ضرورتی

ندارد و در صورت شک اصاله الحل جاری است (مراغی، بی تا: ۶ / ۶۰) و اینها نیازی به تذکیر ندارد.
(رک: ابوحنیفان، ۱۴۲۰ / ۴: ۱۸۲؛ کیهراسی، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۸)

در پاسخ این استدلال و نیز این پرسش که «طبیات» پیش از این نیز حلال بوده پس چرا آیه می‌گوید امروز طبیات بر شما حلال شد؟ گفته شده محتمل است که حلال و طیب در این آیه در برابر حرام غیر طیب شرعی نباشد؛ زیرا پیش از نزول این آیه، مسلمانان با اهل کتاب ارتباط تجاری داشته‌اند، از آنان قرض می‌گرفتند به آنان جنس می‌فروختند، غذای آنان را می‌خوردند. شواهد آن فراوان است از جمله حوادث خیبر و خوردن غذاهای آنان و خوردن پیامبر ﷺ از گوشت ذبح شده یهودیان و ... است. (طبری، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۱۵۰) چنان که «طبیات» پیش از این نیز حلال بوده است اما آیه می‌گوید امروز طبیات بر شما حلال شدند. بنابراین یا باید این حلال و طیب را طیب و حلال سیاسی دانست و گفت تاکنون از نظر سیاسی و اقتصادی مناسب نبود که با آنان روابط سیاسی و اقتصادی گسترده داشته باشید؛ زیرا قوی بودند و مرتب توطئه می‌کردند و یا حلال را طبعی دانست و گفت اگر تا به حال طبع شما طعام آنان را قبول نمی‌کرد و تنفر داشتید، تنفر را کنار بگذارید. بنابراین جمله «امروز طبیات بر شما حلال شدند» مقدمه است برای جمله «طعام اهل کتاب بر شما حلال است»؛ چون مسلمانان در پی درگیری‌های زیاد با اهل کتاب و توطئه‌های مستمر آنان علیه مسلمانان و مسموم کردن پیامبر ﷺ در خیبر و آیات فراوانی که از معاشرت و دوستی با آنان نهی کرده بود، نسبت به آنان یک نوع تنفر پیدا کردند و آنان را تحریم کردند و از غذا و طعام آنان نمی‌خوردند و صدر آیه در صدد از بین بردن این تنفر و تحریم سیاسی است. چنان که علامه طباطبایی می‌نویسد:

گویا دل‌های مؤمنان پس از آن همه سخت‌گیری و تشدید کاملی که در مورد معاشرت و آمیزش با اهل کتاب از شرع دیده‌اند درباره حلال بودن غذای آنان دچار اضطراب و شک بودند، برای رفع این اضطراب خداوند حلال بودن طبیات را ضمیمه کرد، تا مردم بفهمند غذاهای آنان نیز از نوع طبیات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۰۴)

بنابراین اگر مقصود از حلال در آیه، حلال شرعی نباشد، در این صورت مسئله حلال بودن ذبایح اهل کتاب به آیه مرتبط نمی‌باشد. اما در جواب می‌توان گفت با این استحسان‌ها نمی‌توان حلال در آیه را از معنای شرعی منسلخ نمود به‌ویژه آن که لسان آیه، لسان امتنان است. افزون بر این مقصود از حلال و حرام در این آیات و آیات پیشین معنای شرعی آن است و «انما حرم ...» و «حرمت» همه معنای شرعی را بیان می‌کنند و به مجرد احتمال نمی‌توان ظاهر لفظ را کنار گذاشت. ثانیاً به فرض این که حلال و حرام سیاسی باشد، معلوم می‌شود که طعام اهل کتاب از نظر

شرعی، پیش از این حلال بوده و تناول آن اشکالی نداشته و تحریم تنها از ناحیه سیاسی بوده که این هم با قوت گرفتن مسلمانان و نزول آیه «الیوم احل لکم الطیبات» برطرف گردید.

۲. سیاق آیه؛ در آیات پیش از آیه ۵ مائده، سخن از صید و ذبایح است از این رو تفسیر طعام در آیه ۵ به ذبیحه به اقتضای سیاق اولویت دارد. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۸۲ و کاظمی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۴۹)

۳. در مقام امتنان بودن آیه؛ آنچه متناسب با مقام امتنان است حمل طعام بر ذبیحه است؛ زیرا حرمت ذبایح برای مسلمانان مشقت دارد. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۰)

۴. کاربرد واژه طعام در برخی آیات در معنای لحم؛ بدون تردید کلمه طعام در برخی از آیات فقط در خصوص گوشت به کار رفته است، مانند «و اطعموا الاساری؛ اسیران را با گوشت اطعام کنید» و نیز «أحلَّ لَکُمْ صِیدَ الْبَحْرِ وَ طَعَامَهُ مَتَاعاً لَکُمْ» (مائده / ۹۲) در حالی که در دین جای حبوب نیست و یا در مورد گوشت قربانی گوید: «فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر» (حج / ۲۸) (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۹) بنابراین حمل کلمه طعام بر یکی از افرادش (گوشت) با ظواهر قرآن سازگار است به‌ویژه آن که در اینجا قرینه بر این حمل وجود دارد.

۵. وجود روایاتی که در آنها طعام اهل کتاب را حلال دانسته و یا طعام در آیه را به ذبایح تفسیر نموده است.

۶. گفتار برخی از لغویان که قبلاً بیان شد.

دو. تفسیر طعام به اعم از ذبایح

جمعی از مفسران شیعه و سنی مانند بیضاوی و خطیب گفته‌اند: «مقصود از طعام اعم از ذبیحه و غیر ذبیحه از خوراکی‌ها است.» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۱۶؛ خطیب، بی تا: ۳ / ۱۰۳۹)

دلایل تفسیر طعام به اعم از ذبایح بدین شرح است:

۱. قول لغویان؛ برخی از لغویان طعام را در اعم از ذبایح معنا کرده‌اند که پیش‌تر اقوال آنان بیان شد.
۲. فهم عرف؛ عموم مردم از کلمه طعام مطلق خوردنی‌ها را می‌فهمند و استعمالش در یکی از خوردنی‌ها در جایی است که همراه با قرینه باشد. شهید ثانی در تخصیص طعام در حبوب را صحیح نمی‌داند؛ زیرا خلاف لغت و عرف است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱ / ۴۶۲)

۳. اطلاق و عموم آیه؛ اصولیان معتقدند که مفرد مضاف، افاده عموم می‌کند. از این رو کلمه طعام در آیه؛ که مفرد مضاف است افاده عموم می‌کند. (جناتی، ۱۳۷۵: ۶)

ابن عربی در اینکه مقصود از طعام چیست؟ دو قول مطرح کرده است که یکی از آنها مطلق خوردنی است. سپس در تایید این قول استدلال به اطلاق لفظ نموده است. (ابن عربی، بی تا: ۲ / ۶۵۳)

برخی در جواب اطلاق گفته‌اند هرگاه اسمی با اسم یا صفتی همراه نباشد، آن مطلق است اما واژه طعام در این آیه مطلق نیست؛ زیرا «طعام» به «الذین» که اسم موصول است اضافه شده و آن را از مطلق بودن خارج ساخته است. (جناتی، همان: ۷) در جواب می‌توان چنین گفت که این نکته اطلاق را در دایره موصول نفی نمی‌کند. به‌عنوان مثال اگر گفته شود «اکرم الذی له علم» از موصول فهمیده می‌شود که جاهل مشمول حکم نمی‌باشد اما هر که از علم برخوردار است را باید اکرام نمود و نیز برخی از دلایل تفسیر اول، مانند روایات و امتنان نیز بر این تفسیر جاری است.

سه. تفسیر طعام به حبوبات و سبزیجات

جمع زیادی از مفسران شیعه (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: / ۱۳ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲) و تعدادی از مفسران اهل سنت که بیشتر حنفی هستند طعام را به حبوب (جو، گندم، ماش و مانند اینها) و بقول (سبزیجات) و برخی به گندم تفسیر نموده‌اند. چنان‌که ابن حیان می‌گوید: «بعضی از اصحاب حنفی گمان کردند منظور از طعام، گندم است» سپس جواب می‌دهد که طعام در آیه نمی‌تواند به معنای گندم باشد و طعام به معنای خوردنی‌ها است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۶۳)

دلایل تفسیر سوم

۱. بررسی مفهوم لغوی طعام که پیش‌تر به تفصیل در دیدگاه لغویان مطرح شد.
۲. فهم عرف؛ برخی گفته‌اند که فهم عرف و متعارف از کلمه طعام حبوب است. شهید ثانی این عرف را نفی نموده است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱ / ۴۶۲)
۳. انصراف کلمه طعام به حبوب؛ اصولیان در بحث اطلاق گفته‌اند در صورت تمام بودن مقدمات حکمت، اطلاق محقق می‌گردد و یکی از شرایط، آن است که قدر متیقن در مقام تخاطب نباشد و در مورد واژه طعام قدر متیقن در مقام تخاطب وجود دارد و آن حبوب است. صاحب *الطیب البیان* در تفسیر طعام می‌نویسد:

مراد حبوبات است کما این که ظاهر لفظ طعام هم بیش از این دلالت ندارد و بر فرض اطلاق، منصرف یا قدر متیقن حبوبات است و مقدمات حکمت در اخذ به اطلاق جاری نیست سیما ادله خارجی در موارد مختلفه که دلالت بر نجاست اهل کتاب دارد. (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۳۰۳)

نقد و بررسی

الف) کلمه طعام به حیوب انصراف ندارد؛ زیرا کلمه طعام بر حسب شهادت لغت، عرف عام، آیات و روایات در کل خوراکی‌ها اعم از حیوب به کار رفته است.

ب) به فرض وجود انصراف، انصراف بدوی^۱ است نه استمراری و انصراف بدوی اعتباری ندارد. در صورت شک در انصراف، اصل عدم انصراف است. (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۴۳ - ۲۴۲)

ج) اگر اطلاق پذیرفته نشود باید قدر متیقن طعام را فقط گندم دانست نه همه حیوبات؛ زیرا چنان که پیش‌تر ذکر شد جمعی از لغویان تصریح کرده‌اند که اهل حجاز طعام را در گندم به کار می‌برند، درحالی که کسی طعام در آیه را منحصر در گندم ندانسته است.

۴. عام نبودن کلمه طعام؛ برخی بر این باورند که لفظ طعام در آیه که مورد استناد است افاده عموم ندارد.

پاسخ این مطلب پیش‌تر بیان شد که طعام اسم جنس و دارای شمول می‌باشد و تمام مصادیق آن را شامل است.

۵. روایات؛ مهم‌ترین دلیل تفسیر سوم، روایات است. برخی بر این باورند که طعام در آیه به معنای حیوبات است، به دلیل اخباری که طعام را به حیوبات و سبزیجات تفسیر کرده و به سندهای گوناگون نقل شده است.

چنان که ابن مسکان از قتیبه اعشی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از امام درباره معنای طعام در آیه «و طعام الذین اتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم» پرسیدم. حضرت فرمود: «پدرم می‌گفت: طعام عبارت است از حیوبات و آنچه به آنها شباهت دارد.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴ / ۲۰۵) در روایت صحیحی از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام، آن حضرت طعام را عدس و نخود معرفی نموده است. (همان)

محمد بن سنان از ابی الجارود می‌گوید از حضرت ابوجعفر علیه السلام از معنای طعام در قول خداوند «و طعام الذین اتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم» پرسیدم. حضرت فرمود: «منظور حیوبات و سبزیجات است.» (همان: ۵۱)

۱. متاخرین اطلاق مطلق را ناشی از مقدمات حکمت می‌دانند و می‌گویند انصراف مطلق به بعضی از مصادیق مانع از انعقاد اطلاق در لفظ مطلق می‌شود. مانند انصراف مسح در آیه وضو به مسح با کف دست و گویند اگر انصراف ظهوری (ناشی از ظهور لفظ در مقید) باشد حجت است؛ یعنی خود لفظ به خاطر کثرت استعمال و اراده مقید، ظهور در مقید پیدا کند اما اگر انصراف بدوی باشد؛ یعنی انصراف ناشی از لفظ نباشد بلکه ناشی از عامل خارجی مانند غلبه وجودی فرد مورد انصراف باشد، حجت نیست مانند: انصراف ماء در عراق به آب دجله و فرات. (مظفر، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۴۲)

محمد بن خالد از ابن عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت درباره آیه «طعام الذین اتوا الکتاب حل لکم» پرسیدم، حضرت فرمود: «عدس، نخود و غیر اینها است». (همان: ۲۰۵)
دو روایت اخیر، از اعتبار سندی برخوردار نمی‌باشد. (ر.ک: عاملی، همان: ۴۵۹)

تعدادی از روایات معارض

در برابر روایات فوق، روایات معارضی وجود دارد که مطابق ظاهر آیه، بر حلیت ذبایح اهل کتاب دلالت می‌نماید، گرچه این روایات از نظر مضمون مختلف هستند، بعضی از آنها به گونه مطلق و برخی دیگر به گونه مشروط ذبیحه آن را حلال دانسته‌اند.

نمونه‌ای از روایات گروه نخست

حلی می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره ذبیحه اهل کتاب و تزویج زنانشان پرسیدم. آن حضرت فرمود: «باکی در آن نیست.» (عاملی، همان: ۶۲؛ نیز ر.ک: همو: ۲۶ - ۲۴)
در خبر مستفیض و یا متواتر (شهیدثانی، همان) نقل شده است که زن یهودیه گوشت مسمومی را آورد، یکی از صحابه از آن خورد و بر اثر آن مسموم شد و مرد، پیامبر صلی الله علیه و آله لقمه‌ای از آن در دهان خود گذاشت و خوردند و چون دانستند که مسموم است از خوردن دست کشیدند و سپس در اثر تاثیر زهر رحلت نمودند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۰۴؛ عاملی، همان و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۵)
روایت دیگر روایتی است که از آن استفاده می‌شود طعام اهل کتاب اصالتاً حلال است و حرمت آن عارضی از جهت نجاست ظروف آنان است. اسماعیل بن جابر می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام درباره خوردن طعام اهل کتاب پرسش نمودم آن حضرت در پاسخ فرمود:

غذا و طعام ایشان را مخور. سپس اندک زمانی ساکت شدند و فرمودند: غذای ایشان را مخور. پس از سکوت کوتاهی دوباره فرمودند: غذای ایشان را مخور و این حکم را ترک نکن، نه از آن جهت که طعام آنان را حرام بدانی، بلکه طعام آنان را از جهت پاکی و تنزه ترک کن؛ زیرا در ظروف آنان شراب و گوشت خوک مصرف می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۶۴)

جمع بین اخبار حلیت و حرمت

در جمع میان اخبار حرمت و حلیت ذبایح اهل کتاب، وجوهی ذکر شده است که به نظر می‌رسد از

میان آنها جمع شهید ثانی رجحان دارد. ایشان نهی در اخبار حرمت را حمل بر تنزیه و کراهت نموده است؛ زیرا اخبار حرمت مشتمل بر نهی می‌باشد، مانند خبر محمد بن سنان و غیر آن که امام فرمود: «لا تأکل ذبائحهم» و این‌گونه نهی، ظهور در حرمت دارد. از سوی دیگر اخبار حلیت نص در جواز است، مانند خبر یونس بن بهمن که امام فرمود: «لا باس» و در خبر اسماعیل بن عیسی، امام فرمود: «... نعم و ...». بنابراین حکم به حرمت ذبایح اهل کتاب مبتنی بر ظهور است و حکم به حلیت ذبایح آنها مبتنی بر نص و به مقتضای حمل ظاهر بر نص، باید اخبار حرمت حمل بر کراهت شود. (عاملی، همان: ۴۶۴) تفصیل بحث را باید در مباحث فقهی جستجو کرد.

نتیجه

۱. در آیات مذکور، حیوانی که برای غیرخدا ذبح شده، حرام شمرده شده است و حالیه بودن جمله «و انه لفسق» در آیه ۱۲۱ انعام این تفسیر را تأیید می‌کند.
۲. در آیه پنجم سوره مائده در صورتی که کلمه طعام در آن به معنای ذبایح و یا اعم از آن باشد ناسخ آیه وجوب تسمیه (انعام / ۱۲۱) است.
۳. معنای طعام به شهادت عرف و لغت، مطلق خوردنی‌ها است و استعمال آن در گندم، جو و حبوب است دیگر بر اساس قرینه لفظی و یا حالی است.
۴. روایاتی که در آنها طعام به حبوب تفسیر شده و ذبیحه کتابی حرام شمرده شده است با روایات حلیت ذبیحه تعارض دارد. در این صورت یا هر دو از درجه اعتبار ساقط می‌گردد و به ظاهر آیه رجوع می‌شود و یا روایات حلیت به خاطر مطابقت با آیه رجحان پیدا می‌کند و ذکر تسمیه مستحب می‌باشد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بی تا، احکام القرآن، بی تا.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- استرآبادی، محمد بن علی، بی تا، آیات الأحکام، تهران، مکتبه المعراجی.
- امام خمینی، سید روح الله، بی تا، تحریر الوسیلة، قم، دار العلم.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۵۶، نهج الفصاحه، تهران، جاویدان.
- ثمالی، ابوحزه، ۱۴۲۰ ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار المفید.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق، آیات الأحکام، تهران، نوید.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی تا.
- دعاس، حمیدان قاسم، ۱۴۲۵ ق، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و دار الشامیة.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ق، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، بی تا.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد.

- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- _____، ۱۴۱۹ ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، بیروت، دار الرشید و مؤسسة الإیمان، چ چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، بی تا، *مکارم الاخلاق*، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- _____، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ الامم و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم.
- _____، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر، چ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قنوجی، سید محمدصدیق، بی تا، *نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام*، بی تا.
- کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الكافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم.

- کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن، بیروت، دار لکتب العلمیة، چ دوم.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ ق، أصول الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____، بی تا، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زیادة البیان فی أحكام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

ب) مقاله‌ها

- آیتی، سید محمدرضا، ۱۳۸۴، حلیت و حرمت ذبیح اهل کتاب و پیامدهای حقوقی آن، پژوهش دینی، شماره ۹، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.
- جناتی، ابراهیم، ۱۳۷۵، نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب، کیهان اندیشه، شماره ۶۵، قم، موسسه کیهان.
- رهبری، حسن، ۱۳۸۱، حکم کشتار چهار پایان به دست اهل کتاب، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۳۱ و ۳۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

